

انجمن حجتیه

فاجعه "طالبان ایرانی"

از زیر این عبا درآمد!

کیوان مهرگان

سال‌ها مفهوم «انجمن حجتیه» از ادبیات سیاسی اجتماعی ملت ایران رخت بر بسته بود و برای همین است که امروز و پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری که مساله انجمن حجتیه مطرح شده جوانان تا 30 ساله با حیرت به این مفهوم نگاه می‌کنند و اطلاع درستی از وضعیت این جریان مذهبی ندارند. انجمن حجتیه با پیروزی جریانی که دایره واژگان مذهبی آن افراطی است و به سیاست از منظر سیاست نگاه نمی‌کند و در پی به زیر کشیدن «سیاست ورزی» زیر لوای فعالیت‌های افراطی مذهبی است به ادبیات سیاسی و ژورنالیستی ما بازگشت. کالبد شکافی این جریان مذهبی به روشن شدن سابقه دیروز و فعالیت‌های امروز آن، تلاشی است برای روشننگری جامعه.

تاکید می‌کنم که این گزارش در پی افشاگری علیه هیچ‌کدام از جریان‌های سیاسی نیست، بلکه با استناد به آنچه گذشته و آنچه امروز استنباط می‌شود در پی روشن نمودن ابعاد تاریک و ناروشن مفهومی است که در چند ماه گذشته رکورد جالب توجهی در ادبیات سیاسی ایران به خود اختصاص داده است. در این گزارش ضمن بازخوانی زمینه‌های شکل‌گیری، موسس، تشکیلات، برخورد با پدیده انقلاب و فعالیت سیاسی به خاطرات و مواضع چند تن از رجال سیاسی و مذهبی درباره این جریان می‌پردازیم.

بازی در زمین خالی

درباره زمینه‌های شکل‌گیری انجمن حجتیه ناگزیر به توجه به چند حوزه متفاوت و گاه متناقض هستیم، اما پر رنگ‌ترین زمینه شکل‌گیری جریانی به نام حجتیه، وجود فرقه‌یی به نام «بهائیت» است که همواره از سوی مسلمانان طرد شده است. انجمن بهائیت از دل فرقه‌یی به نام «بابیه» درآمد. نزدیک به یک قرن قبل، فردی به نام «میرزا علی محمد» با ادعای بابیت و نمایندگی امام عصر و سپس ادعای مهدویت، موجب تاسیس فرقه‌یی به نام «بابیه» شد و از دل بابیه «بهائیت» بیرون آمد. این فرقه‌ها از همان آغاز از سوی مسلمانان مطرود بودند، اما به دلایل سیاسی، حکومت وقت و جریان‌های سیاسی به حمایت از این جریانات پرداختند تا بتوانند در میان مردم بخصوص جوانان و مهمتر از همه روحانیت و حوزه‌های علمیه نفوذ کنند و اقدام به جذب مبلغ نمایند. بهائیت از آنجا که با حمایت قدرت‌های استعماری دارای یک تشکیلات منسجم و سازمان یافته شد توانست به موفقیت‌هایی دست یابد. در جبهه مخالف بهائیت هیچ سازمان منسجمی که بتواند به مقابله با فعالیت‌های بهائیت بپردازد وجود نداشت. اوج فعالیت‌های بهائیت در دهه‌های 20 و 30 بود که عناصر به فعالیت می‌پرداخت.

در چنین شرایطی «شیخ محمود ذاکرزاده تولایی» مشهور به «شیخ حلبی» که در اصول و فنون سخنوری مهارت داشت انجمن ضد بهائیت را تاسیس کرد. این انجمن از آغاز بنا را بر مبارزه با بهائیت گذاشت. به دلیل نفوذ انجمن بهائیت در کشور، تاسیس انجمن ضد بهائیت با استقبال محافل مذهبی، مسلمانان و جوانان روبرو شد. همچنین به دلیل وجود پتانسیل‌های قوی انجمن ضد بهائیت شیخ حلبی موفقیت‌های زیادی به دست آورد.

در کنار این مساله برخی نیز کودتای 28 مرداد که منجر به حبس و انزوای نیروهای ملی و مذهبی فعال در نهضت مقاومت ملی شد را زمینه دیگری برای تاسیس انجمن حجتیه عنوان می‌کنند. حکومت برآمده از دل کودتا با ایجاد جو اختناق از فعالیت گروه‌های سیاسی چه مذهبی و غیرمذهبی جلوگیری به عمل آورد و از آنجا که انجمن حجتیه از بدو تاسیس پرچم سفید غیر سیاسی بودن را در برابر حکومت وقت برداشته بود با ممانعت حکومت مواجه نشد و حتی گفته می‌شود حکومت از تاسیس چنین گروه‌هایی حمایت می‌کرد چراکه نیروهایی که به دنبال فعالیت اجتماعی بودند انرژی و توان خود را به امور اجتماعی مذهبی و غیرسیاسی صرف می‌کردند. این فراز از اساننامه انجمن موید این موضوع است که انجمن به منظور فعالیت‌های علمی، آموزشی، خدمات مفید اجتماعی، با الهام از تعالیم عالیه اسلام و مذهب شیعه جعفری، جهت پرورش استعداد و تربیت انسان‌هایی لایق و کاردان و مقید به تقوی و ایمان و اصلاح جهات مادی و معنوی جامعه تاسیس شده است. به اضافه این دو زمینه، برخی درباره زمینه پیدایش انجمن حجتیه معتقد به حضور قدرت‌های استعمارگر هستند. این عده بر این باورند که ایجاد يك فرقه و ضد فرقه از روش‌های استعماری برای سرگرم کردن مبارزان و ملت‌ها است.

با در نظر گرفتن هرکدام از موارد فوق و موافق یا مخالف بودن آن گروهی با تابلوی «انجمن خیریه حجتیه مهدویه» پس از کودتای 28 مرداد تاسیس شد. همانگونه که گفته شد شیخ محمد حلبی به اصول و فنون سخنوری کاملاً مسلط بود، دکتر عبدالکریم سروش که خود يك سال عضو این تشکیلات بوده است درباره ویژگی‌های فردی شیخ محمد حلبی به روزنامه «جامعه» گفته است: «شیخ حلبی واعظ سرشناسی در تهران و کل کشور بود و منبرهای بسیار نافذی داشت. اشعار زیادی از حفظ داشت بیانش بسیار مؤثر بود و معلم اخلاق و عرفان هم بود.»

اما انگیزه‌های شیخ محمد حلبی برای تاسیس انجمن حجتیه چه بود؟ روایت‌های گوناگونی می‌شود. انجمن حجتیه براین باورند که شیخ حلبی رئیس انجمن، مدعی شده است که در سال‌های 32 خوابی دیده است که امام زمان به وی فرموده‌اند که گروهی را برای مبارزه با بهائیت تشکیل بدهد. البته روایت‌های دیگری نیز نقل می‌شود از جمله پس از بروز اختلاف بین آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق و شکست نهضت ملی نفت، همزمان تبلیغات بهائیت نضج گرفت و گروهی که در بین‌شان طلبه نیز بود از جمله هم حجره شیخ حلبی را جذب کردند، لذا بهائیت در ذهن شیخ حلبی بزرگ جلوه‌گر شد و به این نتیجه رسید که باید سیاست را رها کرد و دست به انجام اقدام‌های فرهنگی زد و به علت شکست نهضت، يك جو یاس بر جامعه حاکم شد و عدمی که به دنبال جریانی می‌گشتند تا با وصل شدن به آن، یاس و بریدگی خود را توجیه ایدئولوژیکی و سیاسی کنند، به این جریان پیوستند. البته برخی نیز لغزیدن هم حجره شیخ محمد حلبی که برای نفوذ در بهائیت فعالیت می‌کردند را یکی دیگر از انگیزه‌های انجمن ضد بهائیت توسط شیخ حلبی ذکر می‌کنند.

ساختار تشکیلاتی حزب بدون سیاست

انجمن حجتیه زیر نظر خود شیخ حلبی به عنوان رئیس هیات مدیره و 4 نفر که عضو هیات مدیره بودند اداره می‌شد. این افراد عبارت بودند از حاج سید رضا رسول، سید حسین سجادی، محمد حسین غلامحسین، حاج محمد تقی تاجر. انجمن به واسطه مبارزه با بهائیت تلاش کرد از افراد مجرب و تشکیلاتی منسجم بهره ببرد، پروانه فعالیت انجمن هرچند وقت يك بار باید تجدید می‌شد. انجمن حجتیه چند کمیته داشت که زیر نظر هیات مدیره فعالیت

می‌کردند. این کمیته‌ها عبارت بودند از: 1 کمیته تدریس از وظایف این گروه جذب نیروهای جوان و تازه نفس و فعال برای تحت تعلیم قرار دادن آنها بود. مهمترین مرکز برای این منظور مدارس بود. معلمانی که عضو انجمن بودند باید این مأموریت را انجام می‌دادند. سیاست جذب دانش‌آموزان باهوش و درس خوان ساده زیست نشان دهنده دقت نظر گردانندگان انجمن در توجه به کیفیت افراد جذب شده است. دکتر عبدالکریم سروش در این باره می‌گوید: «من سال ششم دبیرستان بودم.» در سال 1341 و 1342 در مدرسه علوی و در 17 یا 18 سالگی بودم. انجمن حجتیه از مدرسه علوی عضو گیری کلانی می‌کرد و برخی از هم مدرسه‌یی‌ها و همکلاسی‌های ما که بعداً در عالم سیاست و در جمهوری اسلامی وارد شدند و صاحب مقام‌های بالایی شدند از اینجا پا به انجمن حجتیه گذاشتند.

کمیته تحقیق که در واقع کمیته جاسوسی بود به این شیوه عمل می‌کرد که سه نوع محقق یا جاسوس تربیت می‌کرد. محقق یا جاسوس نوع اول، نوع دوم و نوع سوم. وظیفه جاسوس یا محقق نوع اول این بود که با استفاده از شیوه‌های خاص تعلیم داده شده نزد بهائیان می‌رفت و ادعا می‌کرده که می‌خواهد بهایی شود و به این ترتیب وارد آنها می‌شده است. محقق نوع دوم که معمولاً تیمی عمل می‌کردند افراد ناشناخته‌یی بودند که وظیفه گزارش جلسات بهائیان را به عهده داشتند. افراد انجمن که عضو این گروه می‌شدند اسم مستعار داشتند و همدیگر را نمی‌شناختند و ممکن بود دو نفر گزارش همدیگر را به مسوول خود می‌دادند. محقق نوع سوم افرادی بودند که از حیث رفتار و گفتار بهایی می‌شدند و علناً انجمن را می‌کوبیدند.

کمیته نگارش افراد این کمیته نویسندگانی بودند که می‌بایست تازمترین تحقیقات خود را در نفی بهائیت و ستایش امام در جزوات مختلف بنویسند.

کمیته ارشاد این کمیته از دو قسمت تشکیل شده بود، کمیته بحث و مناظره، کمیته تعقیب و مراقبت که همانگونه که از عناوینشان پیداست افراد عضو این کمیته‌ها از يك سو از افراد تازموارد انجمن مراقبت می‌کردند. از سوی دیگر افراد مبتدی و تازموارد بهایی را رصد می‌کردند تا آنان را از بهایی‌بودن منصرف و به انجمن وارد کنند.

کمیته وزارت خارجه این کمیته بیشتر خارج از کشور فعالیت می‌کرد و حوزه فعالیت آنان کشورهای هند، استرالیا، انگلیس، امریکا و اتریش بود. انجمن در این کشورها و برخی کشورهای دیگر اقدام به تاسیس دفتر کرده بود. شاید جنجالی‌ترین مساله مواضع انجمن نسبت به انقلاب و فعالیت سیاسی بود. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی درباره مواضع انجمن حجتیه پیرامون مبارزه می‌گوید: «قبل از پیروزی انقلاب اسلامی اینها داعیه‌های خاص اسلامی نداشتند. اختلافاتی که با ما داشتند این بود که مبارزه را بد می‌دانستند، معتقد بودند که حکومت اسلامی حالا در زمان امام زمان می‌تواند شکل پیدا کند و چون حالا نمی‌شود، پس نتیجه می‌گرفتند خوب است مبارزه نکنیم و با رژیم و با آنها بسازیم. یکی از سران سابق انجمن حجتیه به نقل مواضع شیخ حلبی علیه امام خمینی بنیانگذار مبارزه مذهبی با رژیم شاه اشاره می‌کند که «کسانی که در این راه (مبارزه علیه رژیم شاه) کشته می‌شوند، خونشان را هدر می‌دهند و کسانی که افراد را به این راه می‌کشاند مسوول این خونها هستند.» وی ادامه می‌دهد که «شیخ حلبی معتقد بود که کار صحیح، فعالیت‌های فرهنگی و ایدئولوژیک است و نه مبارزه».

سید محمد سیف‌زاده که از سوی امام خمینی به عنوان رییس دادگاه انقلاب اراک منصوب شده بود درباره فعالیت‌های انجمن حجتیه و نحوه همکاری آنان با رژیم شاه در این شهر چنین می‌گوید: «نباید از سهم فتنه‌انگیزی‌ها و آتش‌افروزی‌های انجمن حجتیه در دوران انقلاب

غافل ماند. آنها به نفوذ به داخل انقلاب و با ایجاد تنش و فتنه‌انگیزی میان انقلابیون موجب درگیری‌های ناخواسته و تشدید خشونت و قتل و حذف انقلابیون گردیدند و هنوز هم ادامه دارد. نفوذ در میان کمیته‌ها و شورای اسلامی به لحاظ فقدان نظم و قانون از همه جا بیشتر بود. بررسی اسناد ادارات دولتی و استانداری بخصوص ساواک پرده از همکاری بسیاری از روحانیون و بازاریان با رژیم برداشت، این اسناد که در اداره ساواک سلطنت‌آباد نگهداری می‌شد کمتر در معرض امحا و نابودی قرار می‌گیرد: «رژیم شاه جهت ساماندهی روحانیون در جهت اهداف و نیات خود در ساواک اداری به نام «اداره مروجین مذهبی» تاسیس کرد. کار این اداره تحت پوشش قراردادن کلیه روحانیون در راستای اهداف رژیم بود. بنابراین به کلیه روحانیون تحت پوشش به وسیله یک روحانی صاحب‌نام و با دست او حقوق داده می‌شد. گرچه اداره مروجین را ساواک تاسیس کرده بود اما انجمن حجتیه از سال‌ها پیش با ساواک همکاری می‌کرد، این همکاری‌ها از زمان اوج گیری مبارزات مسلحانه وسعت و عمق بیشتری پیدا کرد، این اسناد تا مدتی موجب سردرگمی گروه تحقیق گشته بود، چه آنکه فی‌المثل از طرفی رژیم بهایی‌ها را مورد حمایت قرار می‌داد و توسط محفل بهایی مورد حمایت قرار می‌گرفتند، اما به انجمن حجتیه نیز پول داده می‌شد تا با بهایی‌ها مبارزه شود؟! یعنی دو کار متضاد هم، توسط ساواک برنامه‌ریزی شده بود».

سید محمد سیف‌زاده اضافه می‌کند: «در سند دیگری که به امضای تیمسار نصیری رییس ساواک رسیده و برای تمام روسای ساواک استانها ارسال گردیده، آمده بود مشاوران امریکایی اعتقاد دارند خط فکری ارشاد (حسینیه ارشاد) و شخص دکتر شریعتی و سازمان مجاهدین خلق و رادیکالیسم اسلامی مشکل اساسی رژیم تلقی گردیده و باید روحانیون تحت پوشش (اداره مروجین انجمن حجتیه) از بالای منابر علیه جریانهای فکری فوق و توهین و طرد به مرحوم [امام] خمینی و طرفدارانش طبق برنامه عمل نمایند. برنامه هم مجموعه‌یی از توهین و تکفیر و تقسیق و اتهاماتی بود که به جریان‌های مبارزه وارد می‌آمد. در همان ابتدای انقلاب با شور و عشقی که مردم و احترامی که تمام گروه‌های سیاسی نسبت به دکتر علی شریعتی داشتند جریانات فوق توانستند حدود 50 هزار جلد کتاب علیه دکتر شریعتی به چاپ رسانند که با دخالت حاج احمد آقا از انتشار آن جلوگیری شد.» سیف‌زاده ضمن اشاره به جوسازی‌هایی که علیه قضات در آن زمان می‌شده است ادامه می‌دهد: «به ناچار پرونده روحانیون که با ساواک همکاری می‌کردند را نزد آقای خمینی بردم، آقای خمینی وقتی ابعاد گسترده نفوذ ساواک را متوجه شدند بعد از مدتی سکوت گفت، به ما گفته بودند ساواک در مساجد نفوذ کرده است اما نمی‌دانستم فاجعه تا این اندازه عمیق است.» سیف‌زاده که آن زمان در استان مرکزی بوده است ادامه می‌دهد: «اگر عمیق‌تر به موضوع «انجمن حجتیه» نگاه می‌کردیم باید این جریان مورد تحقیق و بررسی دقیق در انقلاب قرار می‌گرفت، چه بتدریج و بعد از نفوذ به ارگان‌های مهم ایجاد درگیری، بدبینی، تشنج بین انقلابیون و ارگان‌ها در دستور کار انجمن حجتیه قرار گرفت در بسیاری از درگیری‌ها و خرابکاری‌ها از نحوه عمل قدرت تشکیلاتی انجمن حجتیه هویدا بود. آنها کار را تا جایی پیش بردند که در دفاتر انجمن و سازمان‌های انقلابی، اسلحه، مشروب، مواد مخدر و ... جاسازی کرده یا در خیابان به نمایش می‌گذاشتند، به نام آن گروه‌ها به مردم حمله کرده و خرمن‌ها را به آتش می‌کشیدند تا مردم و سران انقلاب با هم درگیر شوند.»

البته انجمن حجتیه پس از پیروزی انقلاب اعلام کرد که همراه با مردم در جهت اهداف انقلاب اسلامی فعالیت خواهد کرد. طبق آنچه از خاطرات رییس دادگاه انقلاب یکی از استان‌های مرکزی کشور برآمد این کار عملاً هیچ‌گاه اتفاق نیفتاد تا اینکه روز سه‌شنبه 21 تیرماه 1362 امام خمینی در سخنانی فرمودند: یک دسته دیگر هم که ترشان این است

بگذارید که معصیت زیاد شود تا حضرت صاحب بیاید. حضرت صاحب مگر برای چی می‌آید؟ حضرت صاحب می‌آید معصیت را بردارد. ما معصیت می‌کنیم که او بیاید؟ این اعوجاجات را بردارید. پس از این سخنان در روز اول مردادماه 1362 انجمن با صدور اطلاعیه‌یی کلیه جلسات و فعالیت‌ها و برنامه‌های علنی خود را تعطیل کرد و از آن روز به بعد به فعالیت‌های مخفیانه و زیرزمینی روی آورد.

درباره تعطیلی دایم انجمن حجتیه نظرها متفاوت است. برخی همانند عمادالدین باقی معتقدند: «بدیهی است که گروهی با بیش از سه دهه فعالیت گسترده حزبی نمی‌تواند با يك تصمیم، يك شبه، برای همیشه تعطیل شود و در اشکال دیگری به فعالیت‌های خود ادامه خواهد داد.»

نتیجه بدون نتیجه

کسی نمی‌تواند یا نمی‌داند به صراحت درباره فعالیت امروزین انجمن حجتیه نظر بدهد. آیت‌الله توسلی رئیس دفتر امام خمینی که چندی پیش درباره انتقام انجمن حجتیه از تفکر امام هشدار داده بود هیچ آدرس مستقیمی نداد که برای همگان روشن شود که این انجمن کجا، چگونه، در حال دخالت در امور است. یا آقای سید حسن خمینی نوه امام در سخنان کلی و مبهم درباره نفوذ این گروه هشدار می‌دهند.

البته برخی نیز با یادآوری آن بند از اساسنامه که می‌گوید: «هدف انجمن تا زمان ظهور حضرت بقیه‌الله الاعظم امام زمان ارواحنا فداه لایتغیر خواهد بود اما برنامه‌های آن با توجه به شرایط و نیاز جامعه و براساس حفظ هدف کلی... تغییر یا تعمیم می‌یابد...» معتقدند هواداران انجمن هنوز فعالیت می‌کنند. ولی هنوز کسی نیامده که صراحتاً بگوید انجمن حجتیه کجا فعالیت می‌کند؟! منابع در دفتر روزنامه موجود است. (اعتماد)